

# داستان اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه خلیج فارس در سال ۱۳۵۰ بر اساس اسناد تازه آزاد شده رسمی و محرمانه دیپلماتیک در آرشیو ملی بریتانیا

## جدال در خلیج فارس



نماینده بریتانیا در بحرین مورد تأیید و تأکید لندن قرار گرفت. زدنفرد به ایلی تأکید کرده بود که حتی پیشنهاد حاکمیت مشاع ایران و شارجه بر ابوموسی نیز از نظر ایران اقدامی موقت است و ایران نهایتاً بر اساس توافق شفاهی بحرین، سه جزیره خلیج فارس را حق طبیعی و قانونی خود می داند. به گفته زدنفرد بریتانیا در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی جزایر سه گانه را در برابر بحرین به ایران پیشنهاد کرده بود که این پیشنهاد از سوی ایران رد شده بود. زدنفرد همچنین به ایلی تأکید کرد که در صورت رسیدن به یک توافق دائمی با شارجه، ایران در زمینه تقسیم درآمدهای نفتی ابوموسی و همچنین کمک های نظامی به شارجه سخاوتمندانه عمل خواهد کرد. ایلی در اظهارات خود به دنیس رایت احساس خود از این سفر ناکام را «فسردگی و رنجیدگی» نامید. این ناکامی و دیگر اظهارنظرهای آشکار ایلی در مسأله موجب احضار کاردار بریتانیا به وزارت خارجه در ۲۷ مارس و توضیح خواستن فریبون زدنفرد مقام ارشد وزارت خارجه از وی درباره علت مداخله یک فرد غیرمسئول خارجی در موضوعی منطقه ای شد. بر اساس اظهارات زدنفرد به یک مقام بریتانیا، جزایر، به خصوص در دیدارهای قبلیش با دیپلمات های ایرانی ناراضی بود. جالب این جا بود که ایلی در عین انتقاد از سخت تر شدن مواضع ایران نسبت به گذشته اعتراف کرد که در مقایسه با عناصر و کشورهای موجود در منطقه، ایران بهترین عامل موثر حفظ ثبات و امنیت خلیج فارس است. از سوی دیگر بریتانیا (از طریق دنیس رایت) به صورت تهدید ظاهراً خیرخواهانه به ایران (از طریق زدنفرد) اعلام کرد که عدم مذاکره جدی با ایلی که نماینده رسمی شیخ شارجه است و نشنیدن مواضع شیخ منطقه اقدامی اشتباه است. نکته مهم این جا بود که نورتکات ایلی لحظه به لحظه در اقدامات خود با مقامات بریتانیا هم‌هنگام و موافق بود و مرتباً با آنان مذاکره می کرد. ولی بریتانیایی ها به مسوولان ایرانی چنین وانمود می کردند که با ایلی ارتباط نداشته و لزوماً طرفدار دیدگاه های او نیستند.

و نیم قبل در مه ۱۹۶۹ به طور کامل از ادعاهای ایران درباره مالکیت جزیره بحرین دست کشیده بود. این بار ظاهراً مصمم بود تا در مسأله جزایر سه گانه کوتاهی نکند. به گفته اکثر مقامات ایرانی، از جمله «امیر اسدالله علم» وزیر دربار در ۳۱ اوت به سفیر بریتانیا در تهران، پس از موضوع بحرین، مسأله حفظ مالکیت جزایر سه گانه برای شاه از نظر داخلی جایز اهمیت بسیاری شده بود. یک سند توضیحی محرمانه به تاریخ ۱۷ اوت نوشته «پاتریک بنرمن» مسوول بخش تحقیقات خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا، دستیابی ایران به جزایر سه گانه، اقتدار و نظارت آن کشور بر جزیره استراتژیک هرمز و چرخه عبور نفت خام از آن منطقه را نیز افزایش می داد. بسیاری از منابع نیز عنوان کرده بودند که در حل مسأله بحرین و جدایی رسمی آن از ایران از سوی مقامات بریتانیا به ایران وعده داده شده بود که کنار کشیدن بی دردسر از بحرین موجب حل بی دردسر ماجرای جزایر سه گانه به سود ایران، خروج نیروهای بریتانیایی و پایان ادعاهای اعراب در این باره خواهد شد. ولی در عمل چنین نشد. این مسأله البته با وجود اسناد و شواهد متعدد بعدها مورد تردید و حتی کتمان دولت بریتانیا قرار گرفت و این موضع دوگانه و متناقض حتی در نشست مشترک ۲۸ مارس مقامات لندن و شارجه در مقر نمایندگی بریتانیا در دبی، مورد تشویق مقامات شارجه نیز واقع شد. جالب این جا بود که بر اساس گزارش مخبره شده از همان نشست، حاکم شارجه علاوه بر اختلاف ملکی با ایران بر سر جزیره ابوموسی، درباره مالکیت آب های مرزی آن جزیره با حاکم امیرنشین ام القویین نیز اختلاف داشت، ولی به دلیل بالا گرفتن اختلاف با ایران علاقمندی علنی شدن اختلاف با ام القویین نبود. در این نشست نمایندگان رسمی و دیپلماتیک بریتانیا خلاف همه ادعاهای قبلی و بعدی درباره بی طرفی خود در برخورد با مقامات ایرانی به نمایندگان شیخ شارجه تصریح کردند که در صورت آغاز گفت و گو آماده همه گونه مساعدت ضروری به شارجه در مذاکره با ایرانی ها هستند. نکته جالب و قابل تأمل دیگر این نشست آن بود که نورتکات ایلی مشاور ارشد حقوقی شیخ شارجه از مقامات بریتانیایی رسماً درخواست اسنادی دال بر تأیید ادعای مالکیت ولی نعمت خود بر ابوموسی را کرد، چرا که برخلاف دولت تهران، که به گفته زدنفرد دیپلمات ارشد ایرانی، پرونده بزرگ و کاملی برای اثبات سابقه مالکیت ایران بر جزایر سه گانه دارد، شارجه هیچ پرونده ای برای اثبات ادعای خود تهیه نکرده بود. شایان ذکر است که اختلافات مرزی شارجه با دوستان و متحدان خود در امارات عربی متحده منحصراً به ام القویین نبود. بر اساس گزارش ۳۰ مارس آکلند ریس بخش عربی وزارت خارجه بریتانیا، در شرایطی که شیوخ عرب به ویژه شیخ زاید حاکم ابوظبی به شدت خود را مدافع منافع متحد خود شیخ شارجه قلمداد می کردند، از یک سو ابوظبی با آسودگی و بلون توجه به مخالفت های شارجه مشغول بهره وری از منابع نفتی خود تنها در ۶ مایلی جزیره قلمروی شارجه بود و امارت عجمان نیز نسبت به منابع نفتی شارجه ادعای ملکی داشت.

بریتانیایی دست به دست شد. این مراحل عمدتاً عبارتند از: دوران ناپسامانی مالکیت جزایر سه گانه از ۱۷۲۷ تا ۱۸۸۷ م (۱۱۰۶ تا ۱۲۶۶ ش)، اعمال حاکمیت مستقیم ایران از ۱۸۸۷ تا ۱۹۰۳ (۱۲۶۶ تا ۱۳۸۲ ش)، دوران اشغال جزایر توسط قوای بریتانیا در اوان سلطنت مظفرالدین شاه از ۱۹۰۳ که تا ۱۹۷۱ ادامه یافت، (۱۲۸۲ تا ۱۳۵۰ ش) و دوران بازگشت حاکمیت مستقیم ایران بر جزایر از ۱۹۷۱ تا کنون (۱۳۵۰ به بعد). نوشته کنونی بررسی تحولات مالکیت جزایر سه گانه در آستانه بازگرداندن حاکمیت جزایر به ایران و منحصراً بر اساس اسناد تازه از طبقه بندی آزاد شده ولی منتشر نشده دیپلماتیک در آرشیو ملی بریتانیا در این باره مربوط به تحولات سال ۱۹۷۱ است که با کوشش انحصاری نگارنده و پس از یک چالش نسبتاً طولانی اداری و حقوقی با وزارت خارجه بریتانیا به طور خاص از طبقه بندی خارج و در اختیار نگارنده قرار گرفته است. بر اساس یک گفت و گوی پارلمانی در مجلس عوام به تاریخ مارس ۱۹۷۱ (تاریخ روز در اصل سند مخلوش شده است)، «دیوید میچل» مقام ارشد بخش عربی وزارت خارجه بریتانیا پاسخ به سوال یکی از نمایندگان درباره سابقه مالکیت جزایر سه گانه در ابتدا به طرز حیرت انگیزی مدعی شد که ادعای مالکیت ایران بر این مناطق مستند نیست. با این همه میچل تصریح کرد که تا اوایل قرن نوزدهم و تا قبل از معاهده ۱۸۲۰ میان بریتانیا و شیوخ محلی موسوم به «قواسم» در خلیج فارس و در زمانی که این شیوخ روسای «زدان دریایی» بوده و به دولت ایران خراج می داده اند، ایران حاکم بر سه جزیره بوده است. در این گفت و گوی پارلمانی همچنین ادعا شد که ادعای ایران بر مالکیت جزایر سه گانه در سال های اخیر به سه دلیل کشف نفت در آب های منطقه، آگاهی از قصد بریتانیا از خروج از منطقه و وقوف به اهمیت راهبردی جزایر تشدید شده است. جالب این جا است که به تصریح گزارش محرمانه ۲۹ آوریل «فیلیپ الوت» مشاور حقوقی وزارت خارجه بریتانیا، اجناد شیوخ قواسم که مدعی مالکیت جزایر سه گانه بودند تا سال ۱۸۸۷ تابع ایران بوده و در بندر لنگه سکونت داشته اند. این گزارش که برای آماده سازی مقامات ارشد بریتانیایی در برخورد با مذاکرات حقوقی ایرانیان تهیه شده در کمال خون سردی و برخلاف همه موازین بین المللی تلاش شد تا اهمیت نقش مشهور هدایی از سوی ملکه ویکتوریا به ناصرالدین شاه که در سال ۱۸۸۶ تهیه و در سال ۱۸۸۸ اهدا شده کم رنگ جلوه داده شود. آن نقشه تاریخی که توسط لرد سالزبوری وزیر خارجه وقت بریتانیا به ایران اهدا شد، اخیراً پس از سال ها ناپدید بودن به همت پژوهشگر آرمند مسایل خلیج فارس، «دکتر «فنی طبرسا» در آرشیو وزارت خارجه ایران پیدا شد. در این نقشه تاریخی، مساجد رسمی نظامی بریتانیایی صریحاً و به شیوه ای شفاف و غیرقابل تردید و تفسیر جزایر مورد اختلاف سه گانه خلیج فارس را به رنگ قلمروی متعلق به کشور ایران رنگ آمیزی کرده اند. این همه کارشناس حقوقی لندن به طرز ناشیانه ای از یک سو ادعا می کرد که «این نقشه نشانه تعیین مالکیت»

### پژوهش، ترجمه و نگارش: مجید تفرشی

اگرچه جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی از دیر باز به ایران تعلق داشته، ولی بیش از دو سده است که در ابتدا مورد ادعای ارضی دولت بریتانیا و سپس دولت تازه تاسیس امارات عربی متحده قرار دارد. این مقاله گزارشی است از نقطه لوج روند تحولات مالکیت و اعاده حاکمیت تاریخی ایران بر این جزایر در سال ۱۹۷۱ م (۱۳۵۰ ش) و منحصراً بر اساس اسنادی که به تازگی، و بر اساس چالش حدوداً یک ساله اداری و حقوقی نگارنده با وزارت خارجه بریتانیا، در آرشیو ملی آن کشور از طبقه بندی آزاد شده اند. جزیره ابوموسی با مساحت ۱۲/۸ کیلومتر مربع در فاصله ۱۱۵ مایلی دریایی (۲۱۳ کیلومتری) بندرعباس و جنوبی ترین جزیره ایرانی خلیج فارس و در همسایگی جزایر ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و سیرسی و شارجه (الشارقه) در امارات واقع است.

یک گزارش دیپلماتیک بریتانیا در تاریخ هشتم مارس ۱۹۷۱ و اندکی قبل از ورود نیروهای ایرانی به جزیره ابوموسی وضعیت مدنی آن جزیره را چنین توصیف کرده است: ۷۰۰ نفر سکنه، یک مدرسه، یک کلینیک، یک پاسگاه پلیس و یک ایستگاه مخابراتی ارتباطی با شارجه. همین گزارش بر اساس یک گزارش علمی سال ۱۸۹۸ از احتمال وجود ذخایر نفتی در ۹ مایلی سواحل جنوب شرقی جزیره ابوموسی خبر داده است. جزیره تنب بزرگ در مساحتی معادل ده و نیم کیلومتر مربع در جنوب شرق خلیج فارس و در فاصله ۷ مایلی (۱۳ کیلومتری) تنب کوچک، ۱۶ مایلی (۳۰ کیلومتری) قشم و ۲۷ مایلی (۵۰ کیلومتری) بندر لنگه قرار دارد. همین گزارش جمعیت تنب بزرگ در سال ۱۹۷۱ را ۱۵۰ نفر و شامل یک مدرسه، یک پاسگاه کوچک پلیس و یک خط ارتباطی با رأس الخیمه توصیف کرده است. جزیره تنب کوچک نیز در مساحتی معادل ۷/۲ کیلومتر مربع در جنوب شرق خلیج فارس و در فاصله هشت مایلی (۱۳ کیلومتری) تنب بزرگ، ۲۱ مایلی (۳۹ کیلومتری) ابوموسی، ۲۳ مایلی (۴۲/۵ کیلومتری) بندر لنگه و ۳۲ مایلی (۶۰ کیلومتری) جزیره فارور قرار دارد. گزارش های بریتانیایی این جزیره را در سال ۱۹۷۱ خالی از سکنه توصیف کرده اند.

صرف نظر از متون متعدد قدیمی فارسی و عربی جغرافیایی تاریخی به زبان های فارسی و عربی که جملگی بر مالکیت ایران بر این جزایر صحه می گذارند، در متون مختلف غربی نیز از ابتدای قرن شانزدهم میلادی و همزمان با استعمار پرتغال در خلیج فارس، بر تعلق جزایر سه گانه به ایران تأکید شده است. در مقابل، دولت بریتانیا و شیوخ منطقه خلاف متون اصیل و قدیمی تاریخی مدعی بودند که جزیره ابوموسی به شیخ شارجه و جزایر نوگانه تنب به شیخ رأس الخیمه به عنوان تحت الحمایه لندن تعلق داشته است. با گذار از مرحله حضور تجاری بریتانیا به حضور سیاسی و استعماری نیروهای آن کشور در منطقه خلیج فارس در اوایل قرن هجدهم، نخستین زرمه های تشکیک بر سر ایرانی بودن جزایر سه گانه نیز آغاز و در نتیجه طی چند مرحله در ادوار مختلف حاکمیت این مناطق توسط نیروهای ایرانی و